استقلال خپلواکی
www.esteqlaal.net

فریده نوری

سه شنبه ۲۳ مارچ ۲۰۲۱

معرفی کتاب مرجان

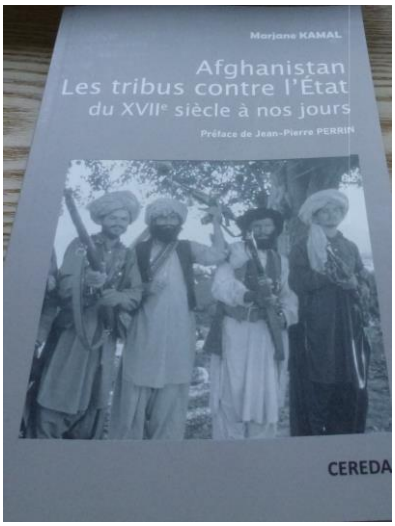

سالـها رنـج کشیدم و نوگُلی پروردم
نو گُل پـرورده ام را خـاک از دستم گـرفت

salamwatanam@gmail.com

ناله را هر چند می خـواهم پنهان درکشم
سینه می گوید که من تنگ آمدم فریاد کن

در حالتِ عجیبی قرار دارم، عجیب به خاطر این که درد و الم با یک نوع خوشی و افتخار همراه ست، افتخار از داشتن دختری مانند مرجان. و اما دردا و دریغا که دیگر مرجان با ما نیست و هزاران درد و الم که حاصل زحمات خود را ندید. مرجان چار ناچار هم مجبور به ترک مادر شد و هم مادر وطن که به هردو سخت عشق می ورزید. ای کاش این گونه نمی شد و می شد سرنوشت را از سر نوشت.

این مقدمهٔ مختصر برای این است که هموطنانش آگاه شوند که تیز دوکتورای مرجان به زبان فرانسوی در کتابی تحت عنوان ذیل،

افغانستان

قبایل علیهٔ دولت از قرن هفدهم تا امروز

Afghanistan

Les tribus contre l’Etat du XVIIe siècle à nos jours

توسط مرکز مطالعات، ریسرچ و جمع آوری اسناد و مدارک علمی در مورد افغانستان (Centre d’Etude et de Recherche Documentaires sur l’Afghanisan)، که مرجان از سالهای متمادی با این مؤسسه علمی همکاری داشت، به نشر رسید.

گرچه تا حال منابع تحقیقی معتبر دیگر فرانسوی نیز آثارش را چاپ نموده اند، اما این کتاب که تیز دوکتورایش می باشد، دردناکتر به دلیلی است که روزی برایم گفته بود که :"مادر یک روز بالایم افتخار خواهی کرد وقتی تاریخ افغانستان عزیزم را بنویسم."، اما این افتخار در نبودش آن حلاوتی را که باید می داشت، ندارد.

کاش می بود که مانند هر زمانِ دیگر، هر دوی ما یکجا این خوشی را با هم تجربه می کردیم.

دختر نازنین مادر مبارکت باشد، روحت شاد و یادت گرامی باد. بسیار درد ها و رنج ها آمد و رفت اما درد و رنج دوری تو هرگز مادرت را رها نخواهد کرد. چه باید کرد که سرنوشت طور دیگری رقم خورده بود.

از این بیشتر من شهامت آنرا در خود نمی بینم که در مورد یکدانه ام بنویسم، فقط سطری چند از مقدمهٔ کتاب را که توسط یک نویسنده و خبرنگار بزرگ و مشهور فرانسوی زیب این اثر گردیده است برای علاقمندان ترجمه می نمایم، تا در معرفی کتاب رهنما باشد.

حسرت رویت هلاکم کرد از بهر خدا

روی بنما و دل درماندهٔ من شاد کن

پیشگفتار کتاب مرجان توسط جان پیر پیرن (Jean Pierre Perrin) نویسنده، خبرنگار، گزارشگر صحنه های جنگ که متخصص شرق میانه، شرق نزدیک و افغانستان می باشد، زیب این اثر گردیده است.

(Ecrivain, Journaliste, Correspendant de guerre, grand Reporter, Spcialiste du Poroche- Orient, du Moyen- Orient et de l'Afghanistan).

نویسنده پیشگفتار خود را از داخل نساختن نبرد گندمک در قاموس فرانسوی(Larousse) در فهرست نام های خاص شروع، و این گونه ادامه می دهد:

اگر آن صفحهٔ قاموس، که نام (گندمک) شاید و باید در فوق آن ملاحظه می شد، که نشده است، اما در آن صفحه نام گلیپولی (Gallipoli) آشکار می شود. که این نبرد مربوط به یک نبردی است که در جنگ اول جهانی در مناطق مرکزی ترکیه که یقیناً مهم بود، رخ داده است، اما آیا همان اندازه مهم بود که اردوی هند برتانیوی، انهدام، اضمحلال و تباهی خود را در ماه جنوری ۱۸٤۲ میلادی در درهٔ افسانوی خیبر پاس یا تنگی خیبر متحمل شدند.

این زد و خورد ها عبارت بودند از یک تعداد درگیری های پراگنده که یکی به تعقیب دیگر اتفاق افتاد و نسبت به مقابلهٔ دو جبهه، اهمیت آن به دلیلی بود که بالای تپه هائی که این آخرین شبخون صورت گرفت و به همین نام یاد می شود، در تمام دنیا صدایش طنین انداخت.

با رسیدن خبر فاجعهٔ به این بزرگی که موجب از بین رفتن تمامی اردو و همهٔ دار و ندار انگلیس ها گردید، حملهٔ قلبی به گورنرجنرال لارد اوکلاند (Lord Auckland) دست داد و از طرف دیگر فاجعهٔ مالی نیز به همراه داشت. مصارف این لشکر کشی انگلیس به پانزده ملیون پوند انگلیسی می رسید که معادل آن به نرخ امروز زیاده تر از هفتاد و پنج ملیارد یورو بالغ می گردد.

فراتر از آن در اروپا و آسیا نبرد گندمک نشان داد که اردوی یک امپراتوری بزرگ دنیا در مقابل رزمندگان مصمم که نه تمرین عسکری داشتند و نه به صورت درست مسلح بودند، شکست پذیر است.

این بدترین شکست، شکستی بود که اردوی برتانیا متحمل گردید، عیناً مانند شکست سنگاپور در مقابل جاپان صد سال بعد تر.

همچنان اگر لازم باشد که یک تاریخ برای شروع مبارزهٔ ملت ها برای رهایی از قیمومیت انتخاب کنیم، می توانیم جنگ تن به تن بین اردوی چهل و چهارم پیاده، Essex و مبارزین غلزایی در بالای تپهٔ گندمک در ۱۳ جنوری سال ۱۸٤۲ میلادی را انتخاب نمائیم.

دگرگونی دیگری که باز افغانستان را صحنهٔ نبرد قرار داد، که به هیچ وجه افغانستان لایق آن نبود، همانا جنگی بود که به جنگ سرد خاتمه داد و سبب شکست شوروی گردید، که ما می توانیم تاریخ ۱۵ فبروری سال ۱۹۸۹ میلادی را به خاطر بسپاریم. که آخرین گروپ عساکر شوروی از دریای آمو گذشت، و شش ماه بعد از آن دیوار برلین سقوط کرد. اگر از این واقعهٔ مهم به همان اندازهٔ که فوق العاده و استثنایی بود به طور لازم استقبال نگردید، دلیلش بر می گردد به امام خمینی، که این واقعهٔ مهم و استثنایی را به به نفع خود سرقت نمود و دقیقاً در هنگام عقب نشینی شوروی، فتوای بسیار وحشت انگیز و هولناک خود را برای محکوم نمودن سلمان رشدی نویسنده اعلان نمود.

به این ترتیب می توانیم بدون این که اشتباهی را مرتکب شویم بالای آیت الله خمینی مشکوک باشیم که بسیار و همیشه یک سیاست مدار زیرک بود که تاریخ بسیار مهم در تاریخ افغانستان را برای فتوای خود انتخاب نمود و به این ترتیب توجه تمام جهان را متوجه شخص خودش ساخت و محصولِ که رزمندگان جهاد و مقاومت افغان از این فتح و پیروزی بزرگ به دست آورده بودند، محروم نمود.

آخرین دگرگونی که هیاهو و صدای زیاد بلند کرد: همانا حمله بر دو بُرج تجارتی نیویارک در امریکا (World Trade Center) و پنتاگون به تاریخ یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی بود که سبب

مداخلهٔ امریکا و هم پیمانانش در افغانستان گردید. با وجودی که احتمال این که این حملات در کمپ های تمرینات جهادی در خوست و یا باجور آماده شده باشد، بسیار کم است.

صحنهٔ این سه فاجعهٔ مصیبت بار افغانستان و مناطق قبایلی انتخاب گردید، ضروریست که برای دانستن افغانستان امروزی که این سه فاجعهٔ بزرگ در آن صورت گرفته است، برگردیم بالای سه شورش بزرگ:

این سه درگیری که شاید فراموش شده باشد که همین سه جهاد است:

اولی جهاد دفاعی، دومی تا تاریخ ۱۹۸۵ میلادی، جهاد دفاعی و بعداً فراملتی (Transnational) و جهاد سومی در عین زمان جهاد دفاعی و جهاد کُلی می باشد، که همه نمایانگر بیان ارزش های سمبولیک و هویتی است که اکثراً برای همه شان مشترک می باشد. فلهذا ما به کدام پدیدهٔ که کاملاً و اساساً تازه باشد مواجه نیستیم، تنها این آخرین جهاد از دیگران به دلیلِ بُعد بین المللی خود متمایز می باشد.

ضرورت این تشریحات و تحلیل بالای سوال جهاد نتنها تاریخ افغانستان را آشکار می سازد، بلکه شرق میانه و فراتر از آن دنیایی امروزی را نیز دربر می گیرد.

این چیزیست که **مرجان کمال** توسط تیز دوکتورای بسیار عالی و درخشان خود ما را به یاد آن می اندازد که به کدام پیمانه ریسرچ در افغانستان کاملاً و مطلقاً ضروری می باشد.

رویداد های مختلف جهاد در قرن نوزده که هدفش دفاع از اسلام و ارزش های اسلامی در مقابل دشمن قوی و غیر مسلمان انگلستان بود.

مرجان تشریح می کند «دلیل مرکزی در کلتور سیاسی مملکت در مرحلهٔ بروز تأسیسات دولتی و تشکیل یک دولت ـ ملت، این پافشاری و پایداری مفهوم جهاد را در فرهنگ سیاسی افغانستان تشریح می نماید.

قیام فوری تمامی اقشار جامعه در فردای کودتای کمونیستی سال ۱۹۷۸ میلادی و به تعقیب آن اشغال شوروی در سال ۱۹۷۹ میلادی. تهداب این بسیج شدن مطلقاً هدف دفاعی داشته و همچنین دفاع از دین به قیام مشروعیت دینی می دهد».

مرجان کمال علاوه می کند «احضار و توسل به جهاد در جامعهٔ افغانستان به مانند یک "مشخصهٔ بارز" یک عمل دسته جمعی و یک اعتراض سیاسی بر حسب عُرف و رواج و قیام و مبارزهٔ ضد استعماری قرن نزدهم است»

بعداً نوبت به جهاد کُلی (djhâd global) و افزایش سریع جنگ های نامنظم می رسد. که اشغال عراق توسط امریکا در ماه مارچ سال ۲۰۰۳ میلادی این کُلی ساختن جنگ را تقویت می بخشد.
چیزی که در عمل مشترک شان علاوه می گردد، همانا حملات انتحاری است، که تا به حال در افغانستان دیده نشده بود، و این عمل برای جهادی های افغان کاملا بیگانه می باشد.همین حملات انتحاری توسط جهادی هایی که در هر دو جبهه می جنگند، صورت می گیرد.
تقریباً تمام رهبران یا صاحب نظران جهاد کُلی، تمام ایدیلوگ های (Idéologues) این آزمون سبب به وجود آمدن القاعده و جا به جا ساختن جهادی ها در داخل یک قالب گردید، که عبارت باشد از اسامه بن لادن سعودی، عبدالله عزام فلسطینی، ابو موسب ـ الظواهری فلسطینی و عمانی، مؤسس دولت اسلامی عالُم الهیات از عمان، ابو محمد ال ـ مقدسی مبلغ کلان جهاد مدرن، درس های خود را در افغانستان پیاده کردند.
این هم یقین است که شیخ مصری عبدالرحیم ال ـ علی بیشتر زیر نام ابو عبدالله ال ـ مهاجر مؤلف «سوال در مورد رویهٔ قضایی در جهاد» و ابو موسب ال ـ سوری مؤلف کتابِ «مشاهدات بالای آزمایش و تجربهٔ جهادی ها در سوریه»، این کتاب نزد اکثر جوانان فرانسوی که برای جهاد در آن کشور رفته اند، دیده می شود و همچنان مشاهده گردیده است که از آن وقتاً فوقتاً در یک تعداد حملات به صورت پراگنده در قلمرو اروپا الهام گرفته می شود. با وجود آن دیده می شود که هنوز هم برای ریسرچ بالای این سوال و معضلهٔ افغانستان حد اقل در فرانسه مرکزیت داده نشده است. با وجودی که صحبت کردن در مورد افغانستان، حرف زدن در مورد تمام دنیاست.
می توان گفت که تمام تئوریسین ها (Théoriciens) یا نظریه پردازان و واعظان آخر زمان (Apocalyps ۲،۰) از مهمان نوازی افسانه ای افغان ها، برای پنهان شدن در داخل قلمرو افغانستان و پیشبرد دروس خود استفاده نمودند.
بلی و نخیر.
مرجان کمال یاد آور می شود که« سراج الدین حقانی، پسر مبارز افسانوی جلال الدین حقانی، سرباز کارکشته جهاد علیهٔ شوروی، در شروع سال ۲۰۱۰ میلادی در یک وبسایت جهادی ها اعلان کرد که ارتباط بین رهبری جهاد در افغانستان و اوضاع مسلمانان در سرزمین های فلسطین و ضرورت حمایت نمودن از جهادی ها در شورش عراق وجود دارد. به این ترتیب به نزدیکی ایدیولوژیکی خود با القاعده مُهر صحه گذاشت».

من یک سمینار به سویهٔ خیلی بلند که به اسلام سیاسی، جهاد و خشونت به ارتباط احکام مذهبی (Dogmes Religieux) به همرای محققین بسیار مشهور و نامدار و پروفیسران معتبر نهاد های بسیار مشهور پاریس تعقیب نمودم. چیزی که مورد مشاهده من قرار گرفت که ریسرچ در مورد افغانستان بسیار فقیر است. در این سمینار ما راه های درازی را در مورد دنیای اسلام از مشرق تا مغرب طی نمودیم، که البته اسلام در حومه های اروپا نیز مورد بحث قرار گرفت، و حتی پیشتر رفتیم تا زمان پیغمبر.

خم و پیچِ زیادی را طی کردیم، از یک فقه یا علم الهیات اسلامی به دیگر، مطالعهٔ راز های انقلاب، جنگ های جانشینی بعد از رحلت پیغمبر، درگیری های درونی و داخلی اسلام، انقلاب اسلامی ایران، و همچنان انقلاب در انقلاب، تَشَیُع در مقابل امامیزم (Imâmisme)، اقتصاد حلال و تعداد زیاد موضوعات مربوط به جهاد.

اما در این سمینار حتی یک جلسه در مورد افغانستان اختصاص داده نشد و نه بالای پاکستان.

من از خود پرسیدم که اتفاقاً من نام هائی از پیروان اسلام سیاسی که در این منطقه بسیار آشناست، نشنیدم:

مکتب دیوبندی (Déobandie) عبدالرحمن نیازی، پدر اسلام افغانستان و یا سید ابو الأ علی المودودی که از یک طرف از جملهٔ تئوریسین های جهاد بود و در عین زمان اولین شخصی بود که به صورت آشکار در قرن بیستم جهاد را توصیه کرد.

دیده می شود که ریسرچ بالای افغانستان در طول سال ها بسیار فقیر شده است. البته بدون دلیل نیست: شرایط تحقیق و کار بسیار سخت و حتی بسیار خطرناک است و وزارت خارجه تا که امکان دارد مانع این رسالت می شود. این «افسانه و اسطورهٔ سیاه» در مورد افغانستان یک چیزی نو نیست. ما می توانیم دوباره برگردیم به فاجعهٔ گندمک، که به تعقیب آن فاجعه، انگلیس ها از افغانستان یک کشور بسیار پیچیده، مرموز و تاریک تعریف نمودند.

«زیادتر از همه اگر به کتاب مؤرخ برتانیوی پدی دوچرتی (Paddy Docherty) مراجعه شود، عقب نشینی انگلیس ها و استرداد کابل، که در نزد برتانیوی ها سبب تصورات منفی در مورد افغانستان گردید. افغانستان به یک محل ترسناک و مرگ آور مشهور و معرفی گردید که ساکنان آن از قبایل تشکیل شده اند که مردمان آن بی رحم، ظالم و خشن می باشند. به همین دلیل تعداد کم متجاوز و اشغالگر از آن جاه زنده بیرون می شوند.

اما تمام این ها **مرجان کمال** را مانع شده نتوانست که کار و ریسرچ فوق العاده عالی را که در این چند سال اخیر از آن محروم بودیم، برای ما به میراث بگذارد. در این جا لازم می افتد که با تأسف تنها با یاد نمودن از **مریم ابوذهب** خود را قانع ساخته و به یادش درود بفرستیم، از طرف دیگر **مریم ابوذهب** استاد **مرجان** بود.

تیز دوکتورای **مرجان کمال** که با تأسف **مرجان** نیز ما را در سال ۲۰۱۷ تنها گذاشت ، کمبودی های بیشمار امروزی ما را که در مورد ریسرچ بالای ساحه در افغانستان داشتیم، مرفوع نموده و به تعداد زیاد سوالات ما پاسخگو می باشد.

موضوعی را که **مرجان** برای ما افاده می نماید فوق العاده عالی و استثنایی ست، که افغانستان را منحیث کارخانهٔ خشونت سازی، از نقطهٔ نظر تنوع و هم از ابعاد مختلف تحلیل می کند. و هم **مرجان** با ریسرچ و تحقیق خود برای ما به ریشهٔ و منشأ خشونت از لابلای تاریخ طولانی افغانستان که تا به بابر و سلطه مغل می رسد، با جست و جو در گذشتهٔ مغلق قبایل و ارتباطات شان که به ندرت با دولت در موازنه بوده است، وسعت می بخشد.

مرجان بدون کوچکترین فشار، نظر به تواضع ایکه دارد، نشان می دهد که تا چه اندازه دستگاه یا میکانیزم ضد شورش قوای ائتلاف بین المللی، درافغانستان محکوم به شکست است.

مرجان می افزاید:

دلایل زیاد است، اما دلیل ایکه مؤثق و اساسی می باشد، همانا استقرار محلی شورش و اتکأ بالای شبکه های اجتماعی که قبلاً در زمان جهاد علیهٔ شوروی ها تشکیل شده است. «عقیده و تصور بر این بود که با جدا نمودن مبارزین از مردم محل و با تشکیل ادارات دولتی محلی، در جاه های که قوای ناتو در داخل قلمرو افغانستان کنترول دارد، موفق خواهند شد (clear, hold and build) ; تهداب این ستراتیژی بر یک سرآغاز غلط گذاشته شد، زیرا قرار تصور آن ها با این اقدام، مبارزین را از همکاری و کمک مردم محل محروم ساخته و به این ترتیب مبارزین از همکاری و کمک مردم محل بسیار کم مستفید می شوند».

مرجان نشان می دهد:

دیدیم که جنرال های که جنگ را رهبری می کنند ترجیع می دهند که از کتاب های رهنمای ضد شورش (که آن هم توسط صاحب منصبان نوشته شده) استفاده کنند، نسبت به کار های تحقیقی بالای ساحه، که به صورت عموم اصلاً آن را نمی خوانند. تصمیم گرفتن به دست سیاسیون است .

به دلیل در نظر نگرفتن این عنصر مقدماتی و مهم، جنگ افغانستان به یک فاجعهٔ جدید دیگر ختم می شود.

شاید این جنگ هیچ وقت برنده نداشته باشد؟ اما کی می داند؟

«افغانستان قبرستان تجاوز گران» ابراز این اصطلاح بسیار مقبول است، اگر همیشه منصفانه باشد. باقی می ماند شرمساری فعلی که امریکا به آن مواجه است، همراه با عقب نشینی طاقت فرسا، کمرشکن و ناگوار، در جایی که **برگشت خود را مذاکره و معامله می کند با قربانی نمودن متحدین و هم پیمانان خود**.

مرجان می نویسد: «مردم می دانند که استخدام و جذب شدن شان توسط شورشیان قبل از همه بهره برداری و سوء استفاده برای درگیری محلی می باشد، با وجود آن، آن ها در ردیف هوداران پوتانسیل و یا طرفداران غیر فعال، در جاه های که اهانت ها، بمباردمان ها و باج گیری ها را متحمل می شوند، مبدل می شوند: **مرجان** علاوه می کند که مفهوم جهاد در جایی خود را می یابد و قبول می شود که قوای خارجی سبب بی عدالتی به مردمان محل می شوند».

«**مرجان** بالای این نکته پافشاری می کند که دو تمایل از هم دیگر به صورت تدریجی تشخیص تفریقی می شوند: تحکیم و تقویت سیاسی بازیگران که ارتباط به سیستم تدریس مدرسه دارد و دوم بالای نفوذ روز افزون و بسیار مهم جهادی های عرب، پا فشاری می کند. این دو فکتور مرتبط است به منطق فراملتی که بالای جهادی ها مسلط است، و ارائه کنندهٔ یک چوکات عقیدتی نسبتاً متجانس که خود را به بنیاد گرایی محافظه کار از یک طرف و «جهادیزم کُلی» از طرف دیگر تقسیم می کند.

تمایل به جهادیزم کُلی را می شود افراطی توصیف کرد: رویهمرفته و در مجموع ، جنگ علیهٔ دشمنان اسلام، توصیف شده بر حسب یک مفهوم وسیع».

در سراسر تیز خود **مرجان** همیشه کار های تحقیقاتی خود را با تحقیقات که در داخل ساحه نموده است، غنی ساخته است. بازتاب آثار معتبر و افکار ماندگار این محقق برای ما یادگاریست گران بها، و به چاپ رسیدن آن خیلی ضروری است و نمی توانیم که آرزو نکنیم که به دیگر لسان ها ترجمه شود تا در امریکا و افغانستان خوانده شود.

Jean Pierre Perrin.